سخنرانی‌های سودمند ۳

ـ حقایقی پیرامون فلسطین 1

حقیقت اوّل: فلسطین در اعتقاد مسلمانان
حقیقت دوم: مسجد الأقصا در اعتقاد مسلمانان
حقیقت سوم: مقایسه‌ای بین ورود غیرمسلمانان به قدس و ورود مسلمانان به آن
حقیقت چهارم: یهودیان کینه توز و نژادپرست سرسخت‌ترین دشمن مؤمنان
حقیقت پنجم: اسرائیل توسعه طلب و مثل جهنم است!
حقیقت ششم: دروغ فروش زمین!
حقیقت هفتم: آزادی فلسطین حتمی است!

نویسنده: محمد ابراهیم ساعدی رودی



لبنان
سوریه
دریای
مدیترانه
جولان
کرانه
باختری
غزه
تحت اشغال
اسرائیل
اردن
مصر
صحرای سینا
بندر ایلات
دریای سرخ



سخنرانی‌های سودمند ۳

ـ حقایقی پیرامون فلسطین 1

جلد اول

محمد ابراهیم ساعدی رودی

فهرست موضوعات

دربارۀ این مجموعه

ـ این مجموعه گمشده‌ای برای سخنرانان از جمله دعوتگران، طلاب و امامان جمعه و جماعات است.

ـ این مجموعه برای خیلی از خانم‌های دعوتگر که در جمع خانم‌ها سخنرانی می‌کنند، مفید است.

ـ علاوه بر سخنرانان، خواندن این مجموعه برای اقشار مختلف جامعه هم مفید است، چون حاوی برداشت‌های ناب و جدید زیادی از آیات و احادیث است.

ـ سخنرانی‌ها موضوعی و مستند به آیات، احادیث، اشعار، سخنان بزرگان و داستان‌های آموزنده است.

ـ موضوعات به صورت مرتب و منظم مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند و نه خیلی طولانی و خسته کننده و نه خیلی مختصر و ناقص، لذا برخی اوقات، برای گریز از طولانی شدن موارد دیگری را برای استفاده‌ی بیشتر در حاشیه ذکر می‌کنم.

ـ مصادر تمام احادیث، روایات و داستان‌های وارده را در حاشیه ذکر کردم، افزون بر این‌که فقط از احادیث صحیح در

این مجموعه استفاده نمودم.

ـ به خاطر انباشته نشدن نوشته‌ها در حاشیه، اسم سوره و شماره‌ی آیه را داخل کروشه [] نوشتم و این بدان معنی است که نیازی به گفتن آن در سخنرانی نیست.

ـ برخی اوقات به خاطر سهولت تفهیم، ترجمه آیات و احادیث به صورت محاوره‌ای ارایه شده، ولی در معنی اصلی خللی ایجاد نمی‌کند.

ـ حجم کتاب را کم و قیمت آن را پایین آوردم تا راحت خریده شود و به دیگران هدیه داده شود.

ـ کسی که می‌خواهد این سخنرانی را ارایه بدهد، حداقل باید سه بار آن را خوانده باشد تا بتواند درست بخواند و ارایه دهد.

ـ منتظر پیشنهادات و انتقادات شما خوانندگان عزیز هستم.

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...» [البقرة: 286].

«پروردگارا، چنان‌چه فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه نکن...»

97/5/1

محمد ابراهیم ساعدی رودی

حقایقی پیرامون فلسطین 1

الحَمدُ لِلّهِ وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلَی رَسُولِ الله وعَلَی آلِهِ وَصحبه وَمَن وَالاهُ
أمَّا بَعدُ:
السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

برادران عزیز و خواهران محترم!

موضوع صحبتم دربارەی فلسطین است. می‌خواهم چند حقیقت پیرامون فلسطین بازگو نمایم.

خیلی‌ها می‌گویند:

ـ فلسطین به ما چه ربطی دارد؟

ـ از بس در مورد فلسطین شنیدیم، خسته شدیم!

ـ فلسطینی‌ها زمین‌های خودشان را به یهودیان فروختند!

دوستان! ما خالصانه دعا می‌کنیم و از خدای رحمان می‌خواهیم که هیچ کشوری، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، مورد تجاوز بیگانگان قرار نگیرد و دچار جنگ، آشوب، بحران و خونریزی نشود، ولی فلسطین با دیگر کشورهای در حال جنگ و آشوب زدەی مسلمان مثل افغانستان، برمه، عراق و... فرق دارد.

عزیزان! مسألەی فلسطین نزد مسلمانان یک مسألەی

اعتقادی است و ریشه در باورها و اعتقادات ما مسلمانان دارد. در مورد فلسطین و مسجد الأقصی ما آیه، حدیث و روایت‌های زیادی داریم، در حالی که در مورد بقیه‌ی کشورها نداریم.

در فرصت پیش آمده سعی دارم حقایقی را پیرامون فلسطین بیان کنم و به شبهاتی در این مورد پاسخ دهم.

حقیقت اوّل: فلسطین در اعتقاد مسلمانان

در اعتقاد مسلمانان فلسطین به عنوان:

1ـ سرزمین مقدس.

2ـ سرزمین مبارک.

3ـ سرزمین رباط و جهاد.

4ـ سرزمین حشر و نشر.

5ـ زمینش به عنوان بهترین سرزمین خدا و ساکنانش به عنوان بهترین بندگان خدا،

شناخته می‌شود.

1ـ سرزمین مقدس:

موسی ﷺ آن را سرزمین مقدس نامید، آن‌گاه که به قومش گفت:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ...» [المائدة: 21].

«ای قوم من وارد سرزمین «مقدس» شوید...»[1]

---

[1] ـ وقتی مناخیم بگین (رئیس جمهور اسبق اسرائیل) پس از سخنرانی انور سادات (رئیس جمهور اسبق مصر) در کنشت اسرائیل، به سخن پرداخت تا حق یهود را در برپایی کشور یهودی در فلسطین ثابت کند، گفت:

«اسرائیل دارای حق ابدی و تاریخی در فلسطین است که کتاب‌های آسمانی، و از جمله قرآن، به آن اعتراف می‌کنند.»

و به آیه‌ی 21 سوره‌ی مائده استدلال کرد که از زبان موسای پیامبر ﷺ به بنی اسرائیل می‌گوید:

«يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» [المائدة: 21].

«ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر نموده است، در آیید و پشت مگردانید که زیانکار

خواهید شد.»

و سپس افزود:

«خداوند از میان تمام مردم، سرزمین مقدس را به ما داده است، پس از نظر دینی برای هیچ‌کس درست نیست که در این مورد با ما منازعه کند.»

حال که مناخیم بگین برای اثبات ادعای حق دینی به آیه‌ای از قرآن استدلال کرده، ما جوابش را از قرآن می‌دهیم و باید جواب قرآن را قبول کنند، چون به آن استدلال نمودند.

وقتی پیامبرشان موسی ؈ از آن‌ها می‌خواهد که وارد سرزمین مقدس شوند، قبول نمی‌کنند و عقب نشینی می‌نمایند و به موسای کلیم ؈ می‌گویند:

«يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ» [المائدة: 22].

«ای موسی، بی‌گمان در آن جا گروهی زورمند هستند و ما هرگز به آن جا در نمی آییم تا آن که آنان از آن جا بیرون روند، پس اگر از آن جا خارج شوند، ما درخواهیم آمد.»

سپس با کمال وقاحت و بی‌شرمی اضافه می‌کنند:

«يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» [**المائدة: 24**].

«ای موسی، تا هنگامی که در آن جا هستند، هرگز ما به آن ها در نمی آییم، پس تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید، که ما همین جا می‌مانیم.»

و این جاست که موسی ﵇ به درگاه پروردگارش می‌نالد:

«قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» [**المائدة: 25**].

«[موسی] گفت: پروردگارا، من جز اختیار خودم و برادرم را ندارم. پس بین ما و گروه نافرمان جدایی بینداز.»

خداوند هم به خاطر فسق و نافرمانی آنان، چهل سال ورود به آن‌جا را برایشان ممنوع می‌کند و آنان را در صحرا سرگردان می‌نماید:

«قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» [**المائدة: 26**].

«[خداوند] فرمود: آن [سرزمین] چهل سال بر آنان حرام شده است. در زمین سرگشته می‌شوند، پس بر گروه نافرمانان اندوهگین مباش.»

این تحریم موقت، که فقط چهل سال بود، به خاطر فسق و نافرمان آنان بود، ولی بعد از این که کافر شدند، برای خدا شریک گرفتند،

2ـ سرزمین مبارک:

گوساله را عبادت کردند، نسبت به خدا و پیامبران خدا زبان درازی و بی‌حرمتی نمودند، به خدا و پیامبران افترا بستند، عده ای از پیامبران را کشتند و عده ای را تکذیب و اذیت نمودند و مال مردم را خوردند، خداوند آنان را لعنت نمود، بر آنان غضب کرد، گروه‌هایی از آنان را مسخ کرد، آنان را در زمین آواره نمود و به بدترین وجه آنان را پراکنده ساخت و زندگی ذلت بار ابدی را برای‌شان رقم زد:

«وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (167) وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا ...» [الأعراف: 167 ، 168].

«و چنین بود که پروردگارت اعلام داشت که بی‌گمان تا روز قیامت کسی را بر آنان خواهد فرستاد که عذابی سخت به آنان می‌رساند. بی گمان پروردگارت زود کیفر است و او آمرزنده مهربان است (167) و آنان را گروه گروه در آن سرزمین پراکندیم...»

ر. ک: قرآن کریم و ادعای حق دینی یهود در فلسطین، محمد ابراهیم ساعدی رودی.

خداوند متعال در جاهای مختلفی از کتابش[1] این خاک را به برکت توصیف کرده است.

در اولین آیه‌ی سوره‌ی إسرا که سرزمین پیرامون مسجد

---

1 ـ در پنج نقطه از کتابش که برای دوری از ملالت فقط سه مورد را در متن سخنرانی آوردم. دو مورد دیگر عبارتند از:

یکی در داستان موسی ، آن‌جا که بعد از غرق کردن فرعون و فرعونیان درباره‌ی بنی اسرائیل می‌گوید:

«وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» [**الأعراف: 137**].

«و ما همه‌ی جهات و نواحی پرنعمت و برکت سرزمین (مصر و شام) را به قوم مستضعف (و دربندِ زنجیر ظلم و ستم ، یعنی بنی اسرائیل) واگذار کردیم.»

دیگری در داستان ملکه‌ی سبأ که درباره‌ی امنیت و آسایشی که خداوند به آنان ارزانی داشت، سخن می‌گوید:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً...» [**سبأ: 18**].

«میان آنان و شهرهای دیگری که پربرکت و نعمت کرده بودیم ، شهرک‌ها و روستاهایی ساخته و پرداخته بودیم که (از یکی ، دیگری) نمایان بود...»

الأقصا را که شامل فلسطین است، بابرکت قرار داده است:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...» [الإسراء: 1].

«منزه است خدایی که شب هنگام بنده‌اش را از مسجدالحرام به مسجد الاقصایی برد که پیرامونش را برکت دادیم...»

در داستان خلیلش ابراهیم ﷺ که او را به الخلیل امروزی در فلسطین و برادرزاده‌اش لوط ﷺ را به کرانه‌ی شرقی رود اردن که بابرکت هستند، برد:

«وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» [الأنبياء: 71].

«ابراهیم و لوط را نجات دادیم و به سرزمینی که در آن برای عالمیان برکت دادیم، بردیم.»

در داستان سلیمان پیغمبر ﷺ که باد به فرمانش به سوی سرزمین مبارک حرکت می‌کرد:

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» [الأنبياء: 81].

«ما باد تند و سریع را فرمانبردار سلیمان کرده بودیم تا به فرمان او به سوی سرزمینی حرکت کند که پرخیر و برکتش ساخته بودیم.»

3ـ سرزمین رباط و جهاد:

از ابو امامه ﷺ روایت شده است که رسول محبوب ﷺ فرمود:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ لِعَدُوِّهِمْ قَاهِرِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ إِلَّا مَا أَصَابَهُمْ مِنْ لَأْوَاءَ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ.

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَيْنَ هُمْ؟

قَالَ: بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ وَأَكْنَافِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ».[1]

---

[1] ـ عبدالله بن احمد بن حنبل این حدیث را در المسند، ج5، ص269 روایت کرده و افزوده است: این حدیث را با خط پدرم یافتم. هیثمی گوید: عبدالله بن احمد این حدیث را روایت نموده است. طبرانی نیز این حدیث را روایت کرده و سلسله راویانش ثقه هستند. ج7، ص2288.

همچنین از سعد بن ابی وقاص ﷺ روایت شده است که رسول محبوب ﷺ فرمود:

«لَا يَزَالُ أَهْلُ الْغَرْبِ ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

«همواره اهل غرب بر حق استوار خواهند بود تا قیامت بر پا شود.»

شراح حدیث از جمله احمد بن عبدالحلیم گفته است: منظور از اهل غرب، اهل شام است. (صحیح: مسلم، 3551 و تعدادی دیگر از محدثان از سعد بن ابی وقاص ﷺ).

«همواره گروهي از امت من بر حق استوار خواهند بود و بر دشمنان غالب. مخالفت مخالفان به آنان ضرري نمي رساند ـ مگر آزار و اذيتي كه به آنان مي رسد ـ تا امر خدا آنان را فرا گيرد آنان چنين هستند.

گفتند: آنان كجا هستند؟

فرمود: در بيت المقدس و اطراف آن.»

هم‌چنین رسول محبوب ﷺ می‌فرماید:

«لَا يَزَالُ مِنْ أُمَّتِي أُمَّةٌ قَائِمَةٌ بِأَمْرِ اللَّهِ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ».

«همواره گروهی از امت من بر فرمان خدا پایبند خواهند بود. عدم یاری دیگران و مخالفت مخالفان به آنان ضرری نمی رساند تا امر خدا آنان را فرا گیرد آنان چنین هستند.»

عمیر یکی از راویان حدیث گفته است: مالك بن یُخامر گفته: معاذ رضی الله عنه گفته که آنان در شام هستند... (صحیح: بخاری، 3369 و تعدادی دیگر از محدثان از معاویه رضی الله عنه).

فلسطین هم بخشی از شام است و شامات شامل فلسطین، لبنان، اردن و سوریه است.

میمونه ـ رضی الله عنهما ـ کنیزک آزاد شده رسول محبوب ﷺ گفته است: گفتم:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْتِنَا فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ.

قَالَ: أَرْضُ الْمَحْشَرِ وَالْمَنْشَرِ ائْتُوهُ فَصَلُّوا فِيهِ، فَإِنَّ صَلَاةً فِيهِ كَأَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَتَحَمَّلَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: فَتُهْدِي لَهُ زَيْتًا يُسْرَجُ فِيهِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ كَمَنْ أَتَاهُ».[1]

«ای رسول الله، درباره‌ی بیت المقدس به ما فتوا بده.

فرمود: سرزمین حشر و نشر است. به آن‌جا بروید و در آن‌جا نماز بخوانید، چون نماز خواندن در آن‌جا مانند هزار نماز در جای دیگر است.

من گفتم: به من بگو اگر نتوانستم به آن‌جا بروم چه کنم؟

فرمود: روغن به عنوان هدیه به آن‌جا بفرست تا چراغ در آن‌جا روشن شود، کسی که چنان کند بسان کسی است که به آن‌جا رفته است.»

---

[1] ـ صحیح: سنن ابن ماجه، 1407و تعدادی دیگر از محدثان از میمونه کنیزک آزاد شده‌ی پیامبر ﷺ. محمد فؤاد عبدالباقی در تعلیقش بر سنن ابن ماجه گفته است: سند ابن ماجه صحیح و راویانش ثقه هستند.

سبحان الله! یعنی اگر بنا به دلایلی نتوانستی به آن‌جا بروی، مانند امروز که در اشغال متجاوزان هست، پس کمک مالی به آن‌جا بکن تا چراغش همواره روشن باشد.

ظاهراً منظور این حدیث بیشتر بیت المقدس و مسجد الأقصا هست، ولی به خاطر حدیث بعدی که به صورت مطلق درباره‌ی فضیلت شام آمده، این حدیث را در فضایل فلسطین آوردم.

از ابوذر ﵁ روایت شده است که رسول محبوب ﷺ فرمود:

«الشَّامُ أَرْضُ الْمَحْشَرِ وَالْمَنْشَرِ».[1]

«شام (شامل فلسطین، اردن، لبنان و سوریه) سرزمین حشر و نشر است.»

یعنی حشر و نشر مردم در قیامت از آن‌جا شروع می‌شود.

5ـ زمینش بهترین سرزمین و ساکنانش بهترین

---

1 ـ مسند البزار = البحر الزخار، 3965 و تعدادی دیگر از کتاب‌های حدیث از ابوذر ﵁. در تخریج أحادیث فضائل الشام ودمشق از ابو الحسن الربعی آمده که این حدیث از طرق صحیح روایت شده است.

بندگان!

پیامبر – صلی الله علیه وآله وسلم – در حدیثی شام (از جمله فلسطین) را به عنوان بهترین سرزمین خدا و ساکنانش را به عنوان بهترین بندگان خدا معرفی می‌کند!

از مکحول روایت شده که گفته است: بر واثله بن اسقع وارد شدیم و گفتیم: یک حدیث که از رسول الله شنیده‌ای برای ما روایت کن.

گفت: شنیدم که معاذ و حذیفه درباره‌ی این‌که کجا را برای سکونت انتخاب کنند با پیامبر مشورت می‌کنند، پیامبر در جوابشان به طرف شام اشاره کرد. [یعنی به شام بروید و در آن‌جا ساکن شوید.] سپس با او مشورت کردند و او در جوابشان به طرف شام اشاره نمود و باز هم با او مشورت نمودند و در جواب به سوی شام اشاره کرد و در مرتبه‌ی سوم فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ، فَإِنَّهَا صَفْوَةُ بِلادِ اللَّهِ يَسْكُنُهَا خِيرَتُهُ مِنْ عِبَادِهِ، وَمَنْ أَبَى فَلْيَلْحَقْ بِيَمَنِهِ وَلْيَسْقِ بِغُدُرِهِ، فَإِنَّ اللهَ قَدْ تَكَفَّلَ لِي بِالشَّامِ وَأَهْلِهِ».[1]

---

1 ـ المعجم الكبير، طبرانی، شماره‌ی 17604.

«به شام بروید، چون بهترین سرزمین خداست که بهترین بندگانش در آن‌جا ساکن هستند و هر کس که نپذیرفت به یمن برود و از برکه هایش بنوشد، چون خداوند شام و ساکنان شام را برای من تضمین نموده است.»

طبق این حدیث سرزمین شام سرزمین برگزیده‌ی خداست که بندگان برگزیده‌اش در آن سکونت دارند.

لطفا به این تذکر خوب توجه کنید!

وقتی به صحنه‌های مبارزه‌ی نا برابر و مقاومت فلسطینی‌ها در برابر ارتش تا بن دندان مسلح غاصبان نگاه می‌کنیم پی می‌بریم که چرا از آنان به عنوان بهترین بندگان خدا یاد شده است! تظاهرات بازگشت غزه مبارزه‌ی حقیقی سنگ علیه گلوله و خون علیه آتش بود و در یک روز بیش از پنجاه نفر کشته شدند! [1]

---

1 ـ جالب است بدانید که اغلب کشته ها را جوانان تشکیل می‌دادند. جوانانی که زندگی را دوست داشته و به آینده امید دارند ولی مرگ را بر زندگی در محاصره‌ی اشغالگران ترجیح دادند و شهادت در راه خدا را برگزیدند. البته در میان آنان کودک، زن و بزرگسال هم وجود داشت. حتی یک معلولی که پاهایش قطع شده بود خود را بر

روی ویلچر به پشت سیم های خاردار رسانید و مبارزه را بر نشستن در خانه ترجیح داد و عذری برای هیچ فرد سالمی باقی نگذاشت.

من روز بعد شعری در مورد این ویلچرنشین صحنه‌ی پیکار که فادی ابو صلاح نام داشت و در 14 / 5/ 2018 شهید شد سرودم که در این‌جا می‌آورم:

تو ای ویلچر نشین صحنه‌ی پیکار!
ای تفسیر آزادی!
ای مردانگی در محضر تو خوار و شرمنده!
تو چون داود با سنگ و فلاخن به مصاف خصم خود رفتی،
نترسیدی!
نلرزیدی!
نگفتی پا ندارم من!
نگفتی خانه و مأوی ندارم من!
نگفتی زار و معذورم!
توانم نیست رنجورم!
خدا را می‌خورم سوگند،
که من «ابن جموح» را در «اُحد» دیدم!
که با آن پای لنگش می‌دود خوشحال!

حقیقت دوم: مسجد الأقصا در اعتقاد مسلمانان

مسجد الأقصا هم در اعتقاد مسلمانان به عنوان:

- قبله‌ی اول.
- مسجد دوّم.

تو گویی چون پرنده می‌پرد با بال!
«اُحد» در «غزه» بر پا هست!
تمام صحنه‌های «بدر» آن‌جا هست!
بزن ای شهسوار لشکر طالوت
بزن بر پیکر جالوت
نمی دانم چه بنویسم
قلم را از نوشتن شرم می‌آید
دلم رنجور و پر درد است
وچشمانم پر از اشک است
زانسانیتم شرمنده‌ام بسیار
ای ویلچر نشین صحنه‌ی پیکار
ای تفسیر آزادی!
ای مردانگی در محضر تو خوار و شرمنده!

- حرم سوم.
- و ایستگاه زمینی سفر اسرار آمیز اسرا و معراج،

شناخته می‌شود.

1ـ قبله‌ی اول:

در سال دهم بعث، دقیقاً در شب إسرا و معراج نماز بر مسلمانان فرض شد. از آن زمان مسلمانان به طرف مسجد الأقصا نماز می‌خواندند. حدود سه سال در مکه و شانزده ماه در مدینه تا این که این آیه با بقیه‌ی آیات تغییر قبله نازل شد:

«وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...» [البقرة: 150].

«و از هرجا که بیرون رفتی رو به سوی مسجدالحرام کن و (ای مؤمنان! چه در سفر و چه در حضر، در همه اقطار زمین به هنگام نماز) هر جا که بودید رو به سوی آن کنید...»

2ـ مسجد دوم:

از ابوذر ﵁ روایت شده که گفته است: از رسول الله ﷺ پرسیدم:

«أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوَّلَ؟»

«نخستین مسجد روی زمین کدام است؟»
«قَالَ: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ».
«فرمود: مسجد الحرام.»
«قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟»
«گفتم: سپس کدام مسجد؟»
«قَالَ: الْمَسْجِدُ الأَقْصَى».
«فرمود: مسجد الاقصی.»
«قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟»
«گفتم: چند سال فاصله بین ساختشان بود؟»
«قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً...»[1]
«فرمود: چهل سال...»

پس اولین مسجدی که بر روی زمین ساخته شد مسجد الحرام بود که به دستان مبارك ابراهیم خلیل ﷺ و یاری فرزند بزرگوارش اسماعیل ﷺ ساخته شد:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» [آل عمران: 96].

«نخستین خانه ای که (با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) براي مردم بنیانگذاري گشته است، خانه‌اي است که در مکه قرار دارد، پربرکت و مایه‌ی هدایت جهانیان است.»

چهل سال بعد مسجد الأقصا به دست ابراهیم خلیل، یا

---

[1] ـ صحیح: بخاری، 3115 و تعدادی دیگر از محدثان از ابوذر ﷺ.

فرزندش اسحاق و یا نوه‌اش یعقوب ـ علیهم السلام ـ ساخته شد.

3ـ حرم سوم:

رسول محبوب ﷺ می‌فرماید:

«وَلَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: مَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى، وَمَسْجِدِي هَذَا».[1]

«بار و بندیل سفر بسته نمی‌شود مگر به سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد الاقصی و این مسجد من.»

یعنی برای نماز خواندن در این سه مسجد باید بار و بندیل سفر را بست و مسافرت کرد، چون ثواب نماز خواندن در این مساجد چند برابر مساجد دیگر است، ور نه نماز خواندن در مسجد محله با نماز خواندن در مسجد مرکزی شهر، یا مسجدی در قاهره یا مسجدی در استانبول به لحاظ ثواب فرق ندارد. در این سه مسجد است که ثواب نماز چند

---

[1] ـ صحیح: بخاری، 1858 و تعدادی دیگر از محدثان از ابوسعید خدری رضی الله عنه.

برابر می‌شود.[1]

[1] ـ یک نماز در مسجد الحرام برابر صد هزار نماز در مساجد دیگر است:

«... صَلَاةٌ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِیمَا سِوَاهُ»

(صحیح: ابن ماجه، 1396 و تعدادی دیگر از محدثان از جابر بن عبدالله ـ رضی الله عنهما ـ در صحیح وضعیف سنن ابن ماجة، 1406 صحیح دانسته شده است.)

«... یک نماز در مسجد الحرام بهتر از صدهزار نماز در مساجد دیگر است.»

ـ یک نماز در مسجد النبی برابر هزار نماز در مساجد دیگر است:

«صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِیمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»

(صحیح: مسلم، شماره‌ی 2473 و تعدادی دیگر از محدثان از عبدالله بن عمر ـ رضی الله عنهما ـ)

«یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است به جز مسجد الحرام.»

ـ یک نماز در مسجدالأقصا برابر دویست و پنجاه نماز در مساجد دیگر است.

ابوذر ﷺ درباره‌ی فضیلت نماز در بیت المقدس یا در مسجد رسول الله پرسید. رسول محبوب ﷺ فرمود:

«صَلَاةٌ فِی مَسْجِدِی هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ فِیهِ...».

(صحیح: صحیح الترغیب والترهیب، 1179 و تعدادی دیگر از کتاب‌های حدیث از ابوذر ﷺ).

«یک نماز در مسجد من بهتر از چهار نماز در آن مسجد هست.»

یک حدیث دیگر هم در ابن ماجه آمده که ثواب نماز در همه‌ی مساجد را بیان کرده است:

«صَلَاةُ الرَّجُلِ فِی بَیْتِهِ بِصَلَاةٍ، وَصَلَاتُهُ فِی مَسْجِدِ الْقَبَائِلِ بِخَمْسٍ وَعِشْرِینَ صَلَاةً، وَصَلَاتُهُ فِی الْمَسْجِدِ الَّذِی یُجَمَّعُ فِیهِ بِخَمْسِ مِائَةِ صَلَاةٍ، وَصَلَاتُهُ فِی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى بِخَمْسِینَ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَصَلَاتُهُ فِی مَسْجِدِی بِخَمْسِینَ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ».

(ابن ماجه، 1403 و تعدادی دیگر از محدثان از انس بن مالک ﷺ).

«نماز شخص در خانه‌اش مساوی با یک نماز است، نمازش در مسجد عمومی مساوی با بیست و پنج نماز است، نمازش در مسجدی که جمعه خوانده می‌شود مساوی با پانصد نماز است، نمازش در مسجد الاقصا مساوی با پنجاه هزار

تذکر: برای کسی که عکس کعبه و مسجد النبی را بر دیوار خانه‌اش نصب کرده، شایسته است که عکس مسجد الأقصا را نیز در کنار آن دو نصب کند، چون این سه مسجد هستند که بار و بندیل سفر به سوی آنان بسته می‌شود و ثواب عبادت ـ چنان‌که بیان شد ـ در هر یک از آن‌ها چندین و چند برابر می‌شود. معنی ندارد که عکس آن دو را نصب کنیم و عکس مسجد الأقصا را که یکی از آن سه مکان مقدس است نصب نکنیم!

حال که بحث از مسجد الاقصا و مسجد النبی شد حدیثی را ذکر می‌کنم که دلالت‌های عجیبی دارد.

مفهوم حدیث این است که یک پاره زمین کوچک [حدود دو متر مربع] که از آن مسجد الاقصا را بتوان دید بهتر از تمام دنیاست!

از ابو ذر – رضی الله عنه – روایت شده که گفته است از

نماز است، نمازش در مسجد من مساوی با پنجاه هزار نماز است و نمازش در مسجد الحرام مساوی با صد هزار نماز است.»

رسول الله پرسید که نماز در بیت المقدس برتر است یا در مسجد رسول الله که پیامبر – صلی الله علیه وآله وسلم – فرمود:

«صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ فِيهِ، وَلَنِعْمَ الْمُصَلَّى فِي أَرْضِ الْمَحْشَرِ وَالْمَنْشَرِ، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَقَيْدُ سَوْطٍ - أَوْ قَوْسُ الرَّجُلِ - حَيْثُ يَرَى مِنْهُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ خَيْرٌ لَهُ أَوْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا»[1]

«نماز در این مسجد من بهتر از چهار نماز در آن است. سرزمین محشر و منشر جای خوبی برای نماز خواندن است. [به جمله‌ی بعد خوب توجه کنید] زمانی بر مردم فرا می‌رسد که مساحت یک شلاق – یا مساحت کمان شخص – که از آن بی المقدس را ببیند برای او از تمام دنیا محبوب‌تر است.»

این حدیث دلالت‌های زیادی دارد از آن جمله:

– ثواب نماز خواندن در مسجد النبی و مسجد الاقصی از دیگر جاها بیشتر است و ثواب نماز خواندن در مسجد النبی چهار برابر از مسجد الاقصا است.

---

[1] ـ شعب الإیمان، بیهقی، شماری 3987 و تعدادی دیگر از محدثان از ابوذر ـ رضی الله عنه ـ

- نماز خواندن در سرزمین محشر و منشر - یعنی سرزمین شام – از دیگر جاها بیشتر است.

- زمانی می‌آید که یک تکه زمین به مساحت حدود دو متر که بتواند از آن مسجد الاقصا را دید یا یک پنجره‌ی یک تا دو متری مشرف بر مسجد الاقصا از تمام آنچه در دنیا است برای شخص بهتر است!

سؤال: آیا دشمنان مسجد الاقصا را غصب می‌کنند و به مسلمانان اجازه‌ی ورود به آن را نمی‌دهند که دیدنش از دور برای هر فرد مسلمان بهتر از تمام دنیا است؟!

اگر از آن دفاع نکنیم شاید خدای نکرده آن روز برسد!

4ـ ایستگاه زمینی سفر اسرار آمیز اسراء و معراج:

چرا رسول محبوب ﷺ مستقیماً از مسجد الحرام به آسمان‌ها نرفت؟

چرا شب هنگام از مسجد الحرام به مسجد الأقصا رفت (که نام این سفر إسراء هست) و بعد از ملاقات و امامت برای پیامبران در مسجد الأقصا از آن‌جا به آسمان‌ها رفت (که نام

این سفر معراج هست.)

باز هم می‌پرسم: چرا مستقیماً از مسجد الحرام به آسمان‌ها نرفت؟

خداوند متعال در گزارش کوتاهی از مسیر این سفر می‌فرماید:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» [الإسراء: 1].

«پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را شب هنگام از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصی که پیرامون آن را برکت داده‌ایم، سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم. قطعاً او شنوا و دانا هست.»

این آیه که از بیست و یک کلمه تشکیل شده تا قیام قیامت میان مسجد الحرام و مسجد الأقصا پیوند برقرار می‌کند، اهمیت هر دو را خاطر نشان می‌سازد و به مؤمنان نهیب می‌زند که همان‌طور که مسجد الحرام نزد شما مقدس و محترم است و به شما تعلق دارد، مسجد الاقصا نیز نزد شما مقدس و محترم است و به شما تعلق دارد.

هم‌چنین کوتاهی نسبت به مسجد الاقصا کوتاهی نسبت به مسجد الحرام است، چنان که کوتاهی نسبت به مسجد

الحرام کوتاهی نسبت به مسجد الاقصا است. اگر امت از مسجد الاقصا دفاع نکند و آن را به دشمن واگزار کند گویا از مسجد الحرام دفاع نکرده و آن را به دشمن سپرد است.

تذکر: برای کسی که عکس کعبه را بر دیوار خانه‌اش نصب کرده، شایسته است که عکس مسجد الاقصا را نیز در کنارش نصب کند، چون همان‌گونه که کعبه متعلق به ما مسلمانان است و نزد ما مقدس و محترم است، مسجد الأقصا نیز متعلق به ما مسلمانان است و نزد ما مقدس و محترم است.

حقیقت سوم: مقایسه‌ای بین ورود غیرمسلمانان به قدس و ورود مسلمانان به آن‌جا

غیر مسلمانان در طول تاریخ همواره با خونریزی وارد قدس شدند!

وقتی تاریخ را مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که غیر مسلمانان (از جمله اقوام، ملت‌ها، کشورگشایان و فاتحان) همواره با خونریزی وارد قدس شدند، از جمله آشوریان، بابلیان،

فارسیان و یونانیان قبل از میلاد مسیح و رومیان بعد از میلاد مسیح، صلیبیان بعد از اسلام و یهودیان در عصر حاضر.

ولی مسلمانان همواره بدون خونریزی وارد قدس شدند.

ورود اسرار آمیز، پر برکت و رحیمانه‌ی رسول‌الله ﷺ به بیت المقدس:

ـ رسول الله ﷺ فاتح معنوی قدس و فلسطین است.

در واقع با سفر اسرا و فرود پیامبر ﷺ در مسجدالاقصی و امامت برای پیامبران، فتح معنوی قدس و فلسطین توسط پیامبر صورت گرفت و قدس و فلسطین به صورت معنوی به زیر پرچم اسلام در آمدند و کمتر از بیست سال بعد یاران پیامبر ﷺ این فتح معنوی را به واقعیت تبدیل نمودند.

مگر می‌شود رسول محبوب ﷺ در سرزمینی که متعلق به او نیست امامت دهد، در حالی که می‌فرماید:

«لَا يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».[1]

---

[1] ـ صحیح: مسلم، 1078 و تعدادی دیگر از محدثان از ابومسعود انصاری رضي الله عنه.

«کسی در منطقه‌ی تحت نفوذ کسی دیگر، براي او امامت ندهد و در جایگاهش در خانه‌اش ننشیند مگر با اجازه‌اش.»

هم‌چنین با امامت رسول محبوب ﷺ در مسجد الاقصا رهبری معنوی جهان از بنی اسرائیل به بنی اسماعیل منتقل شد. این یکی دیگر از دلالت‌های سفر اسرا و معراج می‌باشد.

چه سفر اسرار آمیز و شگفت انگیزی!

مسافر: رسول رحمت محمد ﷺ که به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاده شده.

ـ وسیله‌ی سفر: براق یک مرکب آسمانی!

ـ همسفر: جبرئیل روح الامین فرشته‌ی بزرگ وحی.

ـ استقبال کنندگان: فرشتگان مقرب و رسولان و انبیای الهی.

ـ مقصد: آسمان‌ها تا سدرة المنتهی و جنة المأوی.

ـ ایستگاه این سفر: مسجد الأقصا نخستین قبله، دومین مسجد و سومین حرم مسلمانان.

این فتح معنوی آکنده از رحمت، برکت، صلح، صفا و سلامتی است.

شما را به خدا قسم تا به حال فتحی به این سلامتی، صلح و صفا دیده‌اید!

عمر بن خطاب ﷺ هم بدون ریختن قطره‌ای خون وارد قدس می‌شود!

در سال 634م مسلمانان به فرماندهی عمرو بن عاص ﷺ صلیبیان را در اجنادین شکست دادند و شهرهای بیسان، غزه، نابلس، لد و یافا را فتح کردند و بعد از پیروزی سرنوشت سازشان در نبرد بزرگ یرموک به فرماندهی خالد بن ولید ﷺ در سال 636م، سفرنیوس پاپ اعظم قدس تقاضای ملاقات با شخص خلیفه‌ی مسلمانان را نمود تا کلیدهای قدس را به شخص خلیفه تحویل دهد. خلیفه‌ی مسلمانان عمر بن خطاب ﷺ با غلام وفادارش اسلم و فقط یک شتر از بیت المال که به نوبت سوار می‌شدند،[1] سفر تاریخی و شگفت

[1] ـ چرا برای دو نفر یک شتر از بیت المال برداشتند؟ مگر بیت المال شتر نداشت؟ استدلال سیدنا عمر ﷺ این بود که چون تعداد شتران سواری به اندازه‌ی تعداد مسلمانان نیست، بلکه در مقابل هر دو نفر از

انگیزش را به سمت فلسطین شروع کرد. جالب است بدانید که وقتی به قدس نزدیک شدند نوبت سوار شدن غلامش بر شتر بود و در حالی که اسلم سوار و لگام شتر در دست خلیفه‌ی مسلمانان بود وارد قدس شدند. راهبان و راهبه‌ها که برای دیدن خلیفه‌ی مسلمانان در دو طرف راه صف بسته بودند، با دیدن این صحنه اشک می‌ریختند و عمر ﷺ بدون این که قطره‌ای خون بر زمین بریزد کلیدهای شهری را که در طول تاریخ نام‌های مختلفی چون اورشلیم، ایلیاء، بیت المقدس و قدس داشت، از پاپ اعظم قدس سفرنیوس تحویل گرفت.[1]

مسلمانان یک شتر سواری وجود دارد، لذا فقط یک شتر سهم ما دو نفر است نه بیشتر.

[1] ـ واقعا یک سفر تاریخی و شگفت انگیز بود! دو نفر یعنی امیر المؤمنین و غلامش اسلم با یک شتر!

ـ آیا آن دو نترسیدند که در راه توسط گروهی ترور شوند!

صلاح الدین ایوبی هم بدون خونریزی وارد قدس می‌شود:

از سال 636م قدس در دست مسلمانان بود و ساکنان

ـ چگونه اصحاب در مدینه به این دو نفر اجازه دادند بدون محافظ از مدینه خارج شوند و به سفری بروند که بیش از هزار کیلومتر ادامه داشت.

ـ اگر آن دو کشته می‌شدند ضربه‌ی بزرگی به مسلمانان وارد می‌شد!

- آیا این یک ریسک نبود؟!

- کل داستان در رعایت عدالت و مساوی بودن عمر – رضی الله عنه – با بقیه در برابر قانون خلاصه می‌شود. عدالت و پایندی به قانون از آنان محافظت می‌کرد و دیگر نیازی به محافظ نداشتند!

چرا مسئولان کشورهای اسکندیناوی خیلی راحت مثل سایر شهروندان زندگی و رفت و آمد می‌کنند ولی در بسیاری از کشورها رؤسا و مسئولین با زره پوش و محافظ حرکت می‌کنند؟! جواب عدالت و پایبندی به قانون است.

وقتی استاندار عمر بن عبد العزیز از او تقاضای بودجه برای ساخت حصار به دور شهر نمود عمر بن عبد العزیز جواب جالبی به او داد: حَصِّنهُ بِالعَدلِ! با عدل به دورش حصار بکش!

مسلمان و مسیحی در قدس با هم زندگی مسالمت آمیزی داشتند.

در سال 1099م بالاخره صلیبیان که از اروپا سرازیر شده بودند، قدس را تصرف نمودند و بیش از هفتاد هزار نفر از قدسیان را از دم تیغ گذراندند.[1]

بله هفتاد هزار نفر!

البته ابتدا با افضل فرمانده‌ی فاطمی مدافعان شهر پیمان بستند که در ازای تحویل شهر به آنان، به او اجازه دهند تا با هزار نفر از مدافعان تحت فرمانش، شهر را ترک کند ولی پس از خروج مدافعان شهر پیمان شکنی کردند و در و دیوارهای این شهر مقدس و مسجد الاقصای پاکش را با خون ده‌ها هزار نفر از ساکنان بی گناه و بی دفاع قدس رنگین نمودند.

از سال 1099م تا سال 1187 به مدت هشتاد و هشت سال قدس و قسمت‌های زیادی از فلسطین در اشغال صلیبیان

---

[1] ـ ر. ك: تاریخ جنگ های صلیبی، استیفن رینسمان، بیروت، 1967م، ص404 ـ 406.

بود.[1]

خداوند از میان قوم کرد مردی به نام صلاح الدین را تقدیم مسلمانان کرد که جهان اسلام را متحد نمود، در جنگ‌های زیادی از جمله جنگ سرنوشت ساز حطین صلیبیان را شکست داد و بعد از هشتاد و هشت سال یعنی در سال 1187م بدون هیچ خونریزی وارد قدس شد و به تمام صلیبیان امان داد و حتی هزینه‌ی سفر بسیاری از صلیبیان را پرداخت کرد.

صلاح الدین فقط یک نفر از فرماندهان صلیبی به نام

---

[1] ـ چقدر این عصر شبیه آن دوران است! در سال 1948م، صهیونیست‌ها توانستند قسمت‌هایی از فلسطین را اشغال کنند و کشور غاصب خود را بر روی آن بنا نمایند و در سال 1967م، قدس را اشغال نمودند. هنوز مدت زمان اشغال صهیونیست‌ها به مدت اشغال صلیبیان نرسیده است و باذن الله فلسطین توسط فردی از پیروان پیامبر - صلی الله علیه وسلم -، عمر – رضی الله عنه - و صلاح الدین – رحمه الله – مثل قبل بدون خونریزی و کشتار باز پس گرفته خواهد شد و آن روز دور نیست و نزدیک است.

ارنات را کشت. چون او به قوافل حجاج حمله کرده بود و زنان و کودکان را به خاک و خون کشیده بود و قصد حمله به مدینه و توهین به آرامگاه رسول الله ﷺ را داشت و صلاح الدین قسم خورده بود که با دست خود او را به سزای اعمال وحشیانه‌اش برساند و این کار را کرد.

استیفن رینسمان نویسنده‌ی جنگ‌های صلیبی می‌گوید: ورود صلیبیان به قدس لکه‌ی ننگی است بر دامان غرب و ورود صلاح الدین به قدس تاج افتخاری است بر سر مسلمانان.[1]

خوش‌تر آن باشد که راز دلبران
گفته آید در حدیث دیگـــــران

توگویی خداوند تقدیر را چنان کرده که قدس همواره به زور و خونریزی توسط غیر مسلمانان اشغال شود و بدون خونریزی توسط مسلمانان پس گرفته شود.

به توفیق خداوند به زودی پیروان محمد صلی الله علیه

[1] ـ ر. ك: تاریخ جنگ های صلیبی، استیفن رینسمان، بیروت، 1967م، ص404 ـ 406.

وسلم و فرزندان عمر و صلاح الدین – رضی الله عنهما – بار دیگر بدون خونریزی این شهر را از دست اشغالگران و غاصبان خونریز و ستمکار آزاد خواهند کرد.

حقیقت چهارم: یهودیان کینه توز و نژادپرست سرسخت‌ترین دشمن مؤمنان

برای روشن شدن این موضوع چند داستان بیان می‌کنم.

داستان اول: اگر او یتیم بود حتماً او را می‌کشتیم!

وقتی مادر پیامبر او را به حلیمه‌ی سعدیه داد به او گفت که مواظب پسرم باش. سپس او را از آن‌چه در وقت ولادتش دیده بود باخبر ساخت. روزی تعدادی یهودی از کنار حلیمه می‌گذشتند. حلیمه به آنان گفت: آیا در مورد این پسر چیزی نمی‌گویید. من در وقت تولدش چنین چیزهایی دیدم. (تمام چیزهایی را که مادرش آمنه گفته بود، ذکر کرد.)

آنان به هم گفتند: باید او را بکشیم.

سپس از حلیمه پرسیدند: آیا او یتیم است؟

حلیمه گفت: نه. این پدرش است و من هم مادرش هستم.

آنان گفتند: اگر او یتیم بود حتماً او را می‌کشتیم!

راوی گوید: حلیمه او را برد و گفت: نزدیک بود امانتم را بر باد دهم.

داستان دوم: دشمنی با او تا وقتی که زنده باشم:

ام المؤمنین صفیه دختر حیی بن اخطب (یکی از دانشمندان و احبار بزرگ یهود) روایت می‌کند: «هیچ یک از فرزندان پدر و عمویم برایشان از من محبوب‌تر نبودند. هر وقت ما بچه‌ها به طرفشان می‌رفتیم مرا می‌گرفتند و بقیه را رها می‌کردند. وقتی رسول الله به قبا آمد، صبح زود پدر و عمویم یاسر بن اخطب به آن‌جا رفتند. وقتی خورشید داشت غروب می‌کرد بازگشتند. خیلی سست و بی‌حال و خسته بودند و آهسته راه می‌رفتند. مثل همیشه با خوشحالی به طرفشان رفتم. به خدا هیچ کدام به من نگاه نکرد. شنیدم که عمویم ابویاسر

به پدرم می‌گوید: آیا محمد خودش [پیامبر موعود] است؟

پدرم گفت: به خدا سوگند بله!

عمویم گفت: آیا او را با اوصاف و نشانه‌هایش شناختی؟

پدرم گفت: به خدا قسم بله.

عمویم پرسید: موضعت درباره‌اش چیست؟

پدرم جواب داد: به خدا قسم دشمنی با او تا وقتی که زنده باشم.»

وقتی ابویاسر از حیی ابن اخطب پرسید: آیا محمد خودش [پیامبر موعود] است؟

حیی قسم خورد که بله خودش است.

ابویاسر برای اطمینان بیشتر از حیی که یکی از احبار و دانشمندان بزرگ یهود بود، پرسید که آیا او را با اوصاف و نشانه‌هایش شناختی؟

حیی قسم خورد که بله، با اوصاف و نشانه‌هایش شناخته است.

«دشمنی با او تا وقتی که زنده باشم.»

این شعاری است که یهودی کینه توز و نژادپرست، حیی

بن اخطب سر داد و این شعار آن یهودیانی است که صفاتی چون تعصب و نژادپرستی دارند در هر جا و هر زمان. یهودیان متعصب و نژادپرست یک هدف شوم و شعار پلید دارند که عبارت است: جنگ با اسلام و مسلمانان و دشمنی با آنان تا مرگ و راست فرمود خدای بزرگ آن‌جا که فرمود:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ » [المائدة: 82].

(مسلّماً یهودیان [کینه توز و نژاد پرست] و کسانی را که شرك ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند: ما نصرانی هستیم. نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت، زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی‌اند که تکبر نمی‌ورزند.)

حقیقت پنجم: اسرائیل توسعه طلب و مثل جهنم است!

عده ای مدام می گویند که دیگر جنگ بس است!

چرا فلسطینیان با اسرئیل صلح نمی کنند؟!

چرا اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسند و در کنارش با هم زندگی نمی‌کنند؟!

لطفا خوب توجه کنید تا جواب این سؤالات را دریافت کنید!

دوستان عزیز!

قبل از هر چیز به مساحت واقعی فلسطین توجه کنید.

ایران حدود 1648000 کیلومتر مربع است.

فلسطین حدود 27000 کیلومتر مربع. یعنی ایران حدود 61 برابر فلسطین است.

پس این همه جنگ، خونریزی، آتش، دود، خاکستر و طرفداری ابرقدرت‌های غرب و شرق از اسرائیل و این همه سر و صدا به خاطر 27000 کیلومتر مربع هست؟

جواب: خیر!

به دلایل زیادی که من فقط چهار دلیل در این وقت کوتاه ذکر می‌کنم.

دلیل اول: فلسطین اسرائیل کوچک است و هدف اسرائیل بزرگ است که از نیل تا فرات و از اَرز تا نخیل است.

عزیزان! دو خط آبی که در بالا و پایین ستاره‌ی شش پر داوود بر روی پرچم اسرائیل قرار دارد به دو رود نیل و فرات اشاره دارد.

(یعنی از نیل در مصر و سودان تا فرات در عراق و از درخت ارز در لبنان که روی پرچم لبنان است تا نخیل در عربستان و مدینه‌ی منوره.)

نکته‌ی قابل توجه این که اسرائیل بزرگ یک موضوع سرّی نیست که آن را پنهان یا انکار کنند بلکه آن را روی پرچم خود که بزرگ‌ترین نماد ملی آنان است رسم کرده و کودکان آن را در کتاب‌های درسی می‌خوانند و در سرودهایشان تکرار می کنند و...

دلیل دوم: استادم تعریف کرد که از فردی مورد اعتماد شنیده و او از یک فلسطینی مقیم عربستان که این ماجرا برایش اتفاق افتاده شنید که یک بار وقتی قصد ورود به

فلسطین را داشته سرباز اسرائیلی به تفتیش وسایلش می‌پردازد که در میان آن‌ها مقداری خرمای می‌بیند. سرباز می گوید: این خرمای کجاست؟

می گوید: عربستان.

می پرسد: کجای عربستان؟

می گوید: مدینه.

و بعد بهش تعارف می کند که بفرما بخور.

سرباز می گوید: این خرمای خیبر است و ما این خرما را در آن‌جا خواهیم خورد.

توجه کنید: این خرما را در آن‌جا می‌خوریم.

یعنی وارد مدینه و خیبر می‌شویم و در آن‌جا می‌خوریم.

دلیل سوم: در جنگ 1967م خبرنگار از یک سرباز اسرائیلی در بلندی‌های جولان پرسید: تا کجا می‌خواهید پیشروی کنید؟

سرباز با غرور پا بر زمین کوبید و گفت: هر جا پایم را بگزارم آن جا مال من است.

چون در تورات سفر تثنیه آمده هر جا پایت را بگزاری

مال تو است.

دلیل چهارم: در جنگ 1967م خبرنگار از گلدمائیر نخست وزیر اسرائیل پرسید: شما قدس و کرانه‌ی غربی و غزه و صحرای سینا و جنوب لبنان را گرفتید. می‌خواهید تا کجا پیشروی کنید؟

گفت: هر وقت به مرزهایمان برسیم به شما اطلاع می‌دهم.

برادران و خواهران عزیز! اسرائیل مثل جهنم است که خداوند در موردش می‌فرماید:

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ» [ق: 30].

«روزي به دوزخ خواهیم گفت: آیا پر شده‌ای؟ و دوزخ می‌گوید : آیا بیشتر از این هست؟!»

اسرائیل اشغال گری توسعه طلب است که در رؤیای اسرائیل بزرگ به سر می‌برد که از نیل تا فرات و از ارز تا نخیل زیر لوای آموزه‌های نژاد پرستانه‌ی تعالیم تلمود قرار گیرد.

لذا فلسطینیان فقط از خود دفاع نمی‌کنند بلکه مانعی بر سر راه اشغال کشورهایی چون لبنان و اردن و سوریه و مصر

و عراق و ترکیه و حتی قسمت‌هایی از ایران هستند!

حقیقت ششم: دروغ فروش زمین!

خیلی‌ها خصوصًا برخی از افراد تحصیل کرده و دانشگاهی مرتب تکرار می‌کنند که فلسطینبان زمین هاشونو فروختند و یهودیان زمین‌ها رو خریدند و ما کاسه‌ی داغتر از آش شدیم...

این دروغی بیش نیست بلکه از اون دروغ‌های شاخدار است...

در سال 1621م هزی فنش از وکلای انگلیسی نوشته‌ای تحت عنوان «رستاخیز بزرگ جهانی و فراخوان یهود» منتشر ساخت و در آن از یهودیان خواست به فلسطین کوچ کنند. از سوی دیگر، دانشمندان مسیحی مانند اسحاق نیوتن (1727-1643)، ژان ژاك روسو (1778-1712)، بریستلی (1804-1733)، شاوسبری و لورانس اولیونت نیز در این باره مطالبی نوشتند و یهودیان را به مهاجرت به فلسطین تشویق کردند.

در اواخر قرن نوزدهم مهاجرت یهودیان به فلسطین ابعاد گسترده تری به خود گرفت. یهودیان و صهیونیست‌های غیر یهودی، یهودیان سایر نقاط جهان را به مهاجرت به فلسطین ترغیب می کردند.

لذا از همان ابتدا امپراتوری عثمانی تدابیری برای ممانعت از اسکان یهودیان در فلسطین اندیشید و در سال 1887 استان قدس را از حیطه‌ی نظارتی سوریه خارج ساخت و خود برای نظارت هر چه بهتر و توجه بیش‌تر به این منطقه مستقیماً آن را تحت نظارت حکومت مرکزی (باب عالی) قرار داد.

علی رغم این که شمار یهودیانی که از سال 1881 تا 1914 کشورهای خود به ویژه روسیه و اروپای شرقی را ترک کرده بودند، به دو میلیون و 366 هزار و 941 نفر رسید، اما تنها 55 هزار نفر از آن‌ها یعنی 2/32 درصد به فلسطین مهاجرت کردند و اکثریت آن‌ها به آمریکا، اروپای غربی و آمریکای جنوبی مهاجرت نمودند. این مسأله خود بر موفقیت نسبی حکومت عثمانی در جلوگیری از مهاجرت یهودیان به فلسطین تاکید دارد.

سلطان عبدالحمید خیلی زود متوجه نقشه‌ی یهودیان شد و فروش زمین به یهودیان را ممنوع اعلام کرد.

- یهودیان توانستند تا قبل از سال 1917م 1.56 درصد از کل خاک فلسطین را با پرداخت رشوه به صاحب منصبان امپراتوری عثمانی تصاحب کنند.

آیا این فروش هست؟ خیر ولی با ین وجود فروش حساب کنید.

بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی و قرارد «سایکس - پیکو»، یعنی از سال 1917تا سال 1947م که با صدور بیانیه ننگین «بالفور» مبنی بر ایجاد «وطن ملی» برای یهودیان با شعار «سرزمین (فلسطین) بدون ملت برای ملتی (یهود) بدون سرزمین» شروع شد یهودیان راحت‌تر توانستند زمین‌های فلسطینیان را تحت قیمومیت انگلستان بر فلسطین غصب کنند.

در این مدت در دو مرحله زمین‌های فلسطینیان در اختیار یهودیان قرار گرفت:

- مرحله اول نماینده دولت انگلیس معادل 1.20 درصد

از اراضی کل فلسطین را به یهود بخشید.

مرحله دوم معادل 64 صدم درصد (کمتر از یک درصد) از اراضی فلسطینی را به قیمت ناچیزی به آژانس یهود اجاره دادند.

آیا بخشش زمین مردم فلسطین توسط کشور استعمارگر فروش محسوب می‌شود؟

ابدا نه.

- زمین‌هایی که توسط مالکان غیر فلسطینی فروخته شد:

در دوره حاکمیت عثمانی فلسطین، لبنان و سوریه جزئی از خاک امپراتوری عثمانی محسوب می‌شدند و مقداری از اراضی فلسطین در اختیار سرمایه داران کشورهای ذکر شده بود. بعد از فروپاشی دولت عثمانی و ایجاد کشورهای مستقل لبنان و سوریه چون این فئودال‌های غیر فلسطینی به زمین هایشان دسترسی نداشتند، یهودیان این فرصت را غنیمت شمرده و با قیمت‌های نجومی زمین‌ها را از آنان خریدند که تقریبا 3.2 درصد از خاک فلسطین را شامل می‌شد.

زمین‌هایی که توسط مالکان فلسطینی فروخته شد:

با توجه به فتوی علمای فلسطین مبنی بر منع فروش زمین به یهودیان، مردم فلسطین، افرادی که زمین خود را به یهودیان می‌فروختند خائن محسوب می‌کردند و زمین‌هایی که توسط مردم فلسطین به یهودیان فروخته شده 96 صدم درصد (کمتر از یک درصد) از کل خاک فلسطین می‌باشد.

بنابراین چگونگی تصاحب زمین به وسیله آژانس یهود تا قبل از سال 1947 از این قرار است:

در دوران دولت عثمانی و آغاز حکومت نظامی انگلستان بر فلسطین	1.55 درصد
نماینده انگلستان به یهودیان اجاره داد	0.64 درصد
حکومت نظامی بریتانیا به یهودیان واگذار کرد	1.2 درصد
از مالکان بزرگ غیر فلسطینی خریداری شده است	2.31 درصد
از مالکان فلسطینی خریداری شده است	0.96 درصد
مجموع این زمین‌ها	6.6 درصد

برادران عزیز و خواهران محترم! لطفا به چند نکته توجه فرمایید:

نکته‌ی اول: یهودیان قبل از سال 1917 تنها 1.5 درصد از خاک فلسطین را - آن هم با دادن رشوه به مقامات امپراتوری عثمانی- توانسته بودند تصاحب کنند؛ ولی از سال 1917 تا 1948م مقطع زمانی قیومیت انگلیس بر فلسطین، این میزان را به 6.6 درصد رساندند.

نکته‌ی دوم: 1.84 از زمین‌های فلسطین توسط حاتم بخشی انگلیسی‌ها در زمان قیمومیتشان بر فلسطین نصیب یهودیان گشت.

نکته‌ی سوم: 2.31 از زمین‌های فلسطین از مالکان بزرگ غیر فلسطینی خریداری گشت.

نکته‌ی آخر: تنها حدود یک درصد از زمین‌های فلسطین به شکلی خریداری گشته که می‌توان نام آن را فروش زمین گذاشت.

تازه همه‌ی این‌ها را اگر جمع و به علاوه ضرب و تقسیم کنیم کمتر از هفت در صد می‌شود و هفت در صد کجا و

اشغال تقریباً تمام فلسطین کجا؟

صهیونیست‌ها تا قبل از سال 1947م. تنها توانستند 6/6 از خاک فلسطین را از طرق مختلف به دست آورند، اما بقیه سرزمین فلسطین را از طریق کشت و کشتار و جنگ و آتش و دود و خاکستر به دست آوردند.

صهیونیست‌ها با پشتیبانی کشورهای غربی در جنگ سال 1948م 78 درصد از خاک سرزمین تاریخی فلسطین را به اشغال خود درآوردند.

در این جنگ نابرابر بیش از یک میلیون و دویست هزار فلسطینی آواره و 531 شهر، روستا و شهرک به طور کامل با خاک یکسان شدند.

هم‌چنین در این جنگ قتل عام‌های زیادی از جمله دیر یاسین، کفرا قاسم و عین الحلوة علیه فلسطینیان صورت گرفت و طی آن‌ها هزاران فلسطینی به خاک و خون کشیده شدند.

آن بخش از فلسطین که هم‌چنان اشغال نشده بود نیز از جمله قدس شرقی، کرانه باختری و نوار غزه در جنگ شش

روزه 1967م میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی، تقریباً به طور کامل به اشغال این رژیم درآمد.

حقیقت هفتم: آزادی فلسطین حتمی است!

در این که فلسطین آزاد می‌شود تردیدی نیست، ولی قبل از آن باید عوامل پیروزی فراهم شود. دوری مسلمانان از اسلام، جهل و تفرقه از بزرگ ترین موانع بر سر راه پیروزی مسلمانان می‌باشند.

بازگشت به اسلام، مسلح شدن به سلاح علم و متحد شدن مسلمانان در برابر دشمن صهیونیستی ضامن پیروزی آنان است. باید مسلمانان دست از جنگ‌های داخلی که به نفع دشمن است بردارند و بدانند که هیچ طرف چه قومی و چه مذهبی با جنگ و سلاح به نتیجه‌ای نمی‌رسد و پروسه‌ی درگیری‌های داخلی در کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت یک پروسه‌ی باخت باخت است و مسلمانان باید مشکلاتشان را با گفت و گو و از طرق مسالمت آمیز حل کنند.

گذشت زمان این را برای همه ثابت می کند و برای گفت

و گو هیچ وقت دیر نیست.

توجه! همواره فلسطین ترازو و معیار سنجش قدرت مسلمانان است. هر وقت مسلمانان ضعیف و متفرق بودند فلسطین در اشغال بوده و هر وقت مسلمانان قوی و متحد بودند فلسطین در دست مسلمانان بوده است.

زمان قیامت معلوم نیست، ولی پیامبر خبر از پیروزی مسلمانان بر یهودیان قبل از قیام قیامت می‌دهد و می‌فرماید:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ فَيَقْتُلُهُمْ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوْ الشَّجَرُ يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللَّهِ هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ إِلَّا الْغَرْقَدَ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ»[1]

«قیامت برپا نمي شود تا این که مسلمانان با یهودیان بجنگند و آن‌ها را قتل عام کنند و یهودي خود را پشت سنگ و درخت پنهان کند و درخت و سنگ بگویند: اي مسلمان! این جا یک نفر یهودي پنهان شده است، بیا و او را به قتل برسان. مگر درخت

[1] ـ مسلم، باب لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل فيتمنى أن يكون مكان الميت من البلاء، شماره‌ی 5203 و تعدادی دیگر از محدثان از ابو هریره – رضی الله عنه –.

غرقد که از درختان یهود است.»

توجه کنید: درخت و سنگ نمی‌گویند: ای فلسطینی! ای عرب! ای فتحی! ای حماسی! ای جهادی! ای فلان مذهب و بهمان مذهب یا مکتب!

بلکه می‌گویند: ای مسلمان! ای بنده‌ی خدا!

تا مسلمانان زیر لوای اسلام متحد نشوند و بنده‌ی خدا نگردند فلسطین آزاد نمی‌شود.

وظیفه‌ی ما در قبال فلسطین:

وظائف زیادی در قبال فلسطین به عهده‌ی ماست که در این اینجا فقط به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنم:

1ـ فهم درست قضیه‌ی فلسطین و تفهیم آن به دیگران به عنوان بزرگ‌ترین قضیه‌ی جهان اسلام:

تردید نیست که یکی از مهم ترین وظایف ما فهم درست مسأله‌ی فلسطین و تفهیم آن به دیگران که معمولاً ادعاهای آژانس‌های خبری صهیونیست‌ها و کانال‌های تلویزیونی آن‌ها را تکرار می‌کنند است.

چنان‌که توضیح دادم فلسطین و قدس دارای جایگاه

ویژه‌ای در اعتقاد مسلمانان است.

لذا یک مسلمان آگاه باید جوابی برای این سخنان داشته باشد:

- فلسطین به ما چه ربطی دارد؟

- از بس در مورد فلسطین شنیدیم، خسته شدیم!

- فلسطینی‌ها زمین‌های خود را به یهودیان فروختند! لذا خود کرده را تدبیر نیست.

2ـ کمک مالی:

در مورد کمک مالی ذکر چند نکته ضروری است:

- اول این که جهاد مالی بر جهاد جانی مقدم است.

در قرآن کریم بارها جهاد مالی بر جهاد جانی مقدم شده و این جمله بارها تکرار شده است:

«وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

- دوم این که در عصر حاضر به خاطر وجود مرزهای زیاد و پیمان‌هایی که کشورهای همسایه فلسطین با صهیونیست‌های غاصب بسته‌اند جهاد جانی در فلسطین مشکل یا غیر ممکن هست و حتی می‌توانیم بگوییم فلسطینیان چندان به نیروی انسانی نیاز ندارند ولی هم در کمک مالی تا

حدودی باز است و هم نیاز فلسطینبان به کمک مالی بسیار بالا است. کافی است بدانید که هشتاد درصد مردم فلسطین بیکار هستند و با کمک‌های ناچیز سازمان‌های خیریه روزگار می‌گذرانند.

علاوه بر این که مجروجان، اسرا و خانواده‌های آنان باضافه‌ی خانواده‌های شهیدان هم به کمک بالایی نیاز دارند.

– سوم این که شاید عده ای اعتراض کنند که در کشور خودمان فقرای زیادی هستند که به کمک نیاز دارند و وضع معیشتی آنان از فلسطینیان بدتر است و کمک به آنان بر کمک به فلسطین مقدم است.

اوّل این که کمک به فلسطین به معنی عدم کمک به فقرای کشور خودمان نیست، لذا وظیفه داریم به فقرای کشور خودمان الأقرب فالأقرب کمک کنیم ولی درصدی از کمک خودمان را به فلسطین نیز اختصاص دهیم و این دو مانعة الجمع نیستند، ولی نباید به دلیل وجود مستمندان داخلی کمک به فلسطین قطع شود، چون همان‌طور که مستمندان کشور ما سهم خودشان را دارند فلسطینیان هم سهم خودشان

را دارند.
- چهارم این که پیشنهاد می‌کنم در هر خانه یک قلک مخصوص فلسطین باشد که هر سه ماه یا هر شش ماه یک بار تخلیه شود و مبلغ داخلش برای فلسطین ارسال شود.
این مبالغ مالی شاید برای ما کم باشد ولی کمک شایانی به فلسطینیان می‌کند و نزد الله زیاد است ان شاء الله.
- پنجم این که شاید عده ای بپرسند که این کمک را چگونه به دست فلسطینیان نیازمند برسانیم.
راه‌های مختلفی وجود دارد. از طریق دفتر نمایندگی گروه‌های مختلف فلسطین که در پایتخت وجود دارد یا از طریق سازمان‌های خیریه بین المللی رسمی زیادی که در پایتخت دفتر دارند یا از طریق سازمان‌های خیریه کمک به فلسطین که در تمام کشورها وجود دارد.
3- معرفی دئرست قضیه‌ی فلسطین به دیگران تا همانطور که ما قضیه‌ی فلسطین را درست فهمیده‌ایم آن‌ها هم درست بفهمند.
3ـ آمادگی برای شرکت و جانفشانی در راه آزادی

فلسطین قدس و مسجد الاقصا:

حال که راه رسیدن به فلسطین مشکل یا غیر ممکن است باید برای شرکت در آزاد سازی فلسطین آمادگی داشته باشیم و در این راستا تلاش کنیم تا هر گاه وضعیت برای شرکت در آزاد سازی فلسطین آماده شد مستقیما شرکت کنیم و از فدا کردن جان در راه آزاد سازی فلسطین و قدس و مسجد الأقصا دریغ نکنیم.

آیا شما برای شرکت در آزاد سازی فلسطین در صورت آماده شده وضعیت آماده هستید؟

آماده هستید؟

4ـ دعا:

برادران و خواهران عزیز! دعا سلاح مؤمن است.

دعا تیر شبانه است که به خطا نمی‌رود.

دعا کمک خواستن از قدرت مطلق در برابر قدرت‌های غاصب، متجاوز و ستمکار زمینی است.

خداوندا ما مظلومیم! صهیونیست‌ها و پشتیبانان غربی و همپیمانان داخلی آنان ظلم را از حد گذرانده‌اند، کمک

بندگان دردی از دردهای ما را دوا نمی‌کند! خودت در کتابت فرمودی:

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» [غافر : 60].

«مرا بخوانید و من خواسته‌ی شما را اجابت می‌کنم.»

خدایا! خداوندا! یار و یاور مسلمانان مظلوم فلسطین باش.

خدایا! خداوندا! کودکان سنگ، نوجوانان فلاخن، جوانان مبارز، دختران با ایمان، مردان مقاوم، زنان صبور و پیران رنج دیده و شکیبای فلسطین را یاری کن.

خدایا! خداوندا! گرسنگان فلسطین و گرسنگان دیگر نقاط جهان را سیر، برهنگان را پوشش، بیماران را شفا، اسیران را صبر و مبارزان را پیروزی عنایت فرما.

خدایا! خداوندا! ما را مسلمان و بنده‌ی خود کن و توفیق کمک به فلسطین، قدس و مسجد الاقصا را نصیب فرما.

خدایا! خداوندا! تمام موجودات سربازان تو هستند. از اتم تا کهکشان سربازان تو هستند. «ولله جنود السماوات والأرض» ای خدایی که به درخت و سنگ فرمان می‌دهی تا با یهودیان غاصب و متجاوز بجنگند، به ما هم توفیق دفاع از فلسطین و

قدس و مسجد الاقصا عنایت کن.

خدایا! خداوندا! فلسطین، قدس و مسجد الاقصا را در برابر توطئه‌های دشمن محافظت فرما و چشم ما را با آزاد سازی فلسطین، قدس و مسجد الاقصا روشن گردان.

خدایا! خداوندا! فلسطین، قدس و مسجد الاقصا را آزاد گردان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته